

## مقدمه مصحح

## مقدمه مؤلف

متن:

۹  
۱۷

## فهرست مندرجات

- ۱—آغاز داستان در بیان وقایع احوال حضرت فتحعلی خان قاجار جد آمجد اعلیحضرت پادشاه ظل الله و صدور بعضی امور از دست آن مرحوم مغفور است. ۲۵
- ۲—در ذکر رفتن حضرت فتحعلی خان خُلد مکان به اصفهان به کمک شامسلطان حسین صفوی. ۲۹
- ۳—در ذکر احوال حضرت جنت منزلت محمد حسن خان پدر بزرگوار خاقان جمشید اشتهر و صدور سوانح و امور آن خُلد مکان به طریق اختصار. ۳۱
- ۴—ذکر طغیان مازندرانیه و محاربه حضرت سلطانی با مقیم خان و انهزام و کشته شدن او. ۳۴
- ۵—در بیان آمدن شاه پسند خان افغان به عزم تسخیر استرآباد و مازندران به سبزوار و شکست او از دست حسین خان دولوی قاجار سردار سلطان ذوی الاقتدار. ۳۶
- ۶—در بیان توجه موکب سلطان غفران پناه به جانب گیلان و تسخیر آن ولایت و خطه قزوین و ساحات عراق و قتال با محمد کریم خان زند و تسخیر دارالسلطنه اصفهان. ۳۸
- ۷—گفتار در بیان محاربه سلطانی در آذربایجان با آزادخان و انهزام او و تسخیر آذربایجان و فرستادن کوچ طایفه افغان به مازندران و مخالفت و سرکشی ایشان به تحریک حسین خان دولوی قاجار و شورش آن سامان. ۴۰
- ۸—در بیان کیفیت اتمام کار و شهادت سلطان والامقدار.
- ۹—در ذکر مجملی از احوال خان خُلد آشیان حسینقلی خان و عجایب امور و صادر واقعات آن مغفور و کیفیت شهادت او به تقدیر ملک شکور. ۴۷
- ۱۰—در بیان کیفیت گرفتن آن جناب محمد خان سواد کوهی و مهدی خان ولدش را و وقایع امور دیگر. ۴۹

- ۱۱- در بیان کیفیت محاربات آن حضرت با خوانین قاجار استرآباد و قتل ایشان.
- ۵۳
- ۱۲- در بیان کیفیت شهادت آن حضرت.
- ۵۷
- ۱۳- در بیان توگ حضرت پادشاه گردون فراز در شیراز و وفات کریم خان زند و خروج خدیو.  
ارجمند از آن محبس و بند به یاوری خداوند بی نیاز.
- ۶۰
- ۱۴- در ذکر داستان محاربه خدیو جهانگیر با مرتضی قلیخان برادر در سواد کوه مازندران و  
وقایع سنّه اودئیل مطابق هزارو [یکصد] و ندوشه هجری و سوانح امور آن زمان.
- ۶۳
- ۱۵- در بیان آمدن علیمرادخان زند به تهران.
- ۶۶
- ۱۶- در بیان توجه رایات نصرت بنیان به صوب طهران و وقایع و سوانح آن زمان.
- ۶۸
- ۱۷- ذکر تحويل سال سعادت اشتعمال بارس نیل، مطابق سنّه [یکهزار و یکصد و] ندوچهار  
هجری و محاربه جعفر قلیخان با لاریجانیه و صدور سوانح در آن اوان.
- ۷۲
- ۱۸- در بیان رفتن جعفر قلیخان و خان ابدال گرد به جانب لاریجان و شکست خوردن خان  
ابدال و ظفر یافتند جعفر قلیخان.
- ۷۵
- ۱۹- در بیان توجه آن حضرت به عزم استرآباد تا به چهارده و مراجعت از آن جا و وصف استرآباد.
- ۷۷
- ۲۰- ذکر تحويل سال فیروزی مآل [توشقان نیل] مطابق و موافق [سال یکهزار و یکصد و]  
ندوپنج هجری و طغیان رضاقلیخان و سوانح دیگر در آن سال.
- ۷۹
- ۲۱- در ذکر تحويل خیریت دلیل سال ظفر مآل بارس نیل، مطابق سنّه هزار و یکصد و ندو  
شش و کیفیت استخلاص اعلیحضرت خاقانی از بند بندی و وقوع محاربه آن حضرت با  
مرتضی قلیخان و سوانح بعضی امور دیگر.
- ۸۶-
- ۲۲- در بیان محاربه شاهزاده اعظم فتحعلی خان با قادرخان عرب و انهزام قادرخان به صوب  
بسطام بی نیل مطلب.
- ۹۳
- ۲۳- در بیان محاربه حضرت ظل الله<sup>ی</sup> با امیر گونه خان اشار در بلده آمل و شکست مشارالیه  
و حادثات واقعه آن زمان.
- ۹۵
- ۲۴- ذکر نهضت رایات جهانگشا به جانب سمنان و دامغان و بسطام و صواری امور دیگر.
- ۹۹
- ۲۵- ذکر رفتن مرتضی قلیخان- برادر- به امر داور دار اربان به صوب ولایت گیلان در سنّه  
هزار و صد و ندوشش.
- ۱۰۲
- ۲۶- در ذکر تحریک رایات اعلیحضرت شاهی به جانب استرآباد و وصف آن خطه خُلد بنیاد.
- ۱۰۵
- ۲۷- در وصف مازندران و عمارت مبارکه واقعه درساری.
- ۱۰۹
- ۲۸- در ذکر حرکت نواب گیتیستان به صوب گیلان و بیان تحويل سنّه اودئیل، مطابق سنّه  
یکهزار و یکصد و ندو هفت هجری.
- ۱۱۲
- ۲۹- در بیان گرفتن شاهزاده اعظم به امر همایون کرافس خان اروس و اتباع طایفة کفره را.
- ۱۱۶
- ۳۰- در بیان عروسی شاهزاده فتحعلی خان.
- ۱۱۸

- ۳۱- در بیان تحریک رایات ظفرنشان به جانب طهران و صدور امور آن زمان.  
۱۲۲
- ۳۲- گفتار در بیان وقایع سنه لوی ئیل، مطابق سال یک هزار و یک صد و نود و هشت هجری.  
۱۲۴
- ۳۳- در بیان وقایع سنه [ئیلان] ئیل مطابق سال یک هزار و صد و نود و نه هجری.  
۱۳۱
- ۳۴- در بیان توجه خسروی به صوب اصفهان و وقایع سنه ئیلان ایل، مطابق با سال یک هزار و  
دویست هجری.  
۱۳۹
- ۳۵- در بیان طغیان طایفه بختیاری و توجه رایات نصرت طراز به عزم تنبیه ایشان به جانب قریه  
عسگران.  
۱۴۷
- ۳۶- در بیان توجه موکب معلی به جانب فراهان و رفتن از آن ساحات به صوب صفاها و  
طغیان جعفرخان زند و انهزام او در همدان از دست عساکر خدیو فیروزمند (و تحويل سال  
نصرت اشتمال [سال یک هزار و دویست و یک]).  
۱۵۵
- ۳۷- در بیان تصرف گیلان و به قتل رسیدن هدایت الله خان گیلانی.  
۱۶۳
- ۳۸- در بیان وقایع پیچی ئیل، مطابق سال میمنت اشتمال هزار و دوی هجری.  
۱۶۷
- ۳۹- در بیان رفتن جعفرخان زند از شیراز به سر دارالعباد یزد و انهزام او از دست میر محمد خان  
طبی و محاربه جعفرقلیخان برادر اعلیحضرت خاقان زمان با میر محمد خان مذکور و  
شکست او از دست جعفرقلیخان و سوانح دیگر.  
۱۷۱
- ۴۰- در بیان تحويل نوروز فیروز تخاقوی ئیل، مطابق سال هزار و دویست و سه هجری و توجه  
موکب اقدس به صوب ساحات شیراز و وصول رایات جهانگشا به مشهد ام النبي و انصراف  
از آن جا به مستقر عظمت و دولت.  
۱۷۵
- ۴۱- در بیان آمدن جعفرخان بر سر اصفهان و توجه حضرت ظل الله یی به جانب اصفهان و فرار  
آن.  
۱۷۹
- ۴۲- در ذکر کیفیت کشته شدن جعفرخان.  
۱۸۳
- ۴۳- در نهضت موکب سرور گردون فراز به جانب دارالعلم شیراز و سایر وقایع سنه ایت ئیل،  
۱۸۵
- ۴۴- در بیان تسخیر آذربایجان و ذکر تحويل سال تنگوزئیل مطابق سال هزار و دویست و پنج.  
۱۹۰
- ۴۵- در بیان رفتن مصطفی خان قاجار به حکم همایون به شیراز و وقوع محاربات با لطفعلی خان  
زند و سایر وقایع.  
۱۹۸
- ۴۶- در ذکر تذهیب قبة مبارک و گنبد منور معطر امام الثقلین، سید الشهداء، امام حسین (ع).  
۲۰۳۰
- ۴۷- در ذکر تحریک رایات گردون طراز به جانب شیراز و تحويل سال فرخنده فال سیچان ئیل،  
۲۰۷
- ۴۸- در ذکر عروسی آخ شاهزاده اعظم حسینقلی خان.  
۲۱۳
- ۴۹- در بیان کیفیت فرار لطفعلی خان از آبرج و محاربه محمد حسین خان قوانلوی قاجار.  
۲۲۰

۵۰	در بیان وقایع اودئیل، مطابق سال میمنت اشتمال هزارودویست و هفت.
۵۱	در بیان حرکت امّمقدّسه شاهزادگان به سفر خیراثر کربلای معکی.
۵۲	در بیان توجّه اعلام نصرت نظام به جانب استرآباد و قتل و اسر طایفه ترکمانیه — خذلهم الله.
۵۳	ذکر حرکت موکب همایون از مازندران به جانب دارالسلطنه طهران.
۵۴	در بیان داستان نهضت موکب فیروزی نشان به جانب کرمان و تسخیر کرمان بدعاون ملک منان و ذکر وقایع سنّه بارس ئیل، مطابق [سال هزارو] دویست و هشت و سوانح آن زمان.
۵۵	در ذکر کیفیّت تسخیر قلعه کرمان و سوانحات دیگر.
۵۶	در بیان حرکت شاهزاده به جانب معموره مزبوره.
۵۷	در بیان نهضت رایات نصرت نشان به جانب آذربایجان کرّه ثانی و وقایع سنّه توشقان ئیل، مطابق سال یک هزارودویست و نه.
۵۸	در بیان تحریک رایات اسلام طراز به جانب تغليس و تسخیر آن.
۵۹	در بیان حرکت موکب همایون به عزم تسخیر خراسان و ذکر وقایع سنّه لوی ئیل، مطابق سال هزارودویست و ده نبوی.
۶۰	در ذکر جلوس میمون نواب همایون.
۶۱	ذکر انصراف رایات ظفرنشان از خراسان به جانب دارالسلطنه طهران و شرح صادرات آن زمان.
۶۲	در بیان وقایع سنّه ئیلان ئیل، مطابق سال هزارودویست و یازده هجری و سوانح دیگر. ۱۹۱
۶۳	ذکر کیفیّت شهادت آن حضرت.
۶۴	در بیان حرکت شاهزاده اعظم از شیراز به صوب دارالسلطنه طهران و سوانح بعضی امور و محاربه با صادق خان شفاقی.
۶۵	در بیان حدوث شورش گیلان و رفتن سلیمان خان برای تنبیه مفسدین آن سرزمین به حکم خسروزاده دوران.
۶۶	ذکر کیفیّت فرستادن نعش مبارک به نجف اشرف.
۶۷	توضیحات و تعلیقات
۶۸	سالشمار
۶۹	فهرست اعلام
۷۰	فهرست مناصب و مشاغل
۷۱	فهرست آیات قرآنی
۷۲	منابع و مأخذ

## مقدّمة مصحّح

کتاب حاضر، که بین مورخین و علاقه‌مندان تاریخ دوره قاجار با دو نام تاریخ محمدی و «احسن التواریخ»<sup>۱</sup> شهرت دارد، تألیف محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی، شاعر و مورخ پرآوازه دوره آقا محمد خان و فتحعلی شاه قاجار است که کتاب خویش را بنا به توصیه و حکم فتحعلی شاه قاجار تألیف کرده است. خود مؤلف که «... از داعیان دربار خاقانی و چاکران آستان قاآنی [= آغا محمد خان] ...» بوده است در مورد انگیزه تألیف کتاب بعد از ستایش کار مورخین سلف خویش از جمله: محمد جوینی مؤلف تاریخ جهانگشا، ملا عبدالله بن فضل الله شیرازی مؤلف تاریخ وصف، شرف الدین علی یزدی مؤلف ظفرنامه تیموری، میرزا مهدی خان استرآبادی مورخ دُرَّه نادری، و تأیید بر این که تمامی این «... سخن طرازان نحریر کامل و منشیان بی نظیر...» در شرح و ذکر احوال طبقات ملوک و سلاطین سالفه سنگ تمام گذاشته و «... گزارش سوانح ایام و وقایع احوال ایشان را جمع آورده‌اند» می‌گوید که: «... و به حکم شاهزاده سخن‌سنج قدردان و نور دیده ملک و ملوک [= فتحعلی شاه آینده] ... خود را از مزاولت جمیع مهام منوع و به تحریر حقایق و صوات را این خدیو محتشم و قبله عالم و کعبه آمال ترک و عرب و عجم [= آغا محمد خان] شروع نمود...» (ورق ۷ ب).

به طوری که از دیباچه کتاب معلوم می‌شود، محمد ساروی مایل بوده کتابش را «احسن التواریخ» بنامد، چرا که وی بعد از شمردن چندین صفات حمیله برای آغا محمد خان، از جمله: «... حسن بیان و درک حقایق و فهم دقایق و رعایت علمای دین و حمایت شریعت حضرت سید المرسلین...» وی را «احسن الملوك بل خاتم السلاطین...» می‌نامد و با استشهاد به بیت: خاتم شاهی شد این، آن خاتم پیغمبری در زمانه ختم شد بردو محمد سوروی

۱. عده‌ای از محققین از جمله استوری را نظر براین است که نام «احسن التواریخ» به غلط بر تاریخ محمدی اطلاق شده است، در حالی که خود مؤلف در مقدمه کتاب صراحتا به این مسئله اشاره کرده است که می‌اید.

پایه و منزلت ممدوح خویش را در سلطنت، همپای مقام و شان حضرت محمد(ص) در پیامبری می‌شمرد و می‌نویسد: «اگر فقیر این تاریخ را احسن التواریخ گوید و بدین معنی به خویشن نازد؛ هر آینه بیهوده نخواهد بود...» ولی باز بنا به ادعای خود مؤلف «... شاهزاده گرامی [– فتحعلی‌خان] این نامه نامی را به دو نسبت مسمی به تاریخ محمدی گردانید.»

## اصل و نسب مؤلف

هیچ اطلاع دقیقی از اصل و نسب محمد ساروی در تذکره‌ها و منابع تاریخی این دوران به دست نیامد، جز این که وی از اهالی ساری مازندران و از شاگردان میرزا مهدی خان استرآبادی است که در بعضی موارد، از جمله در ورق (۷ الف) از وی به عنوان «استادی» نام می‌برد و به قول ارنست بیر «... او در چهارچوب اثر میرزا مهدی باقی می‌ماند و فقط بر اساس خواسته و تمایل حامی خویش [– فتحعلی خان] اثر را بر طبق قواعد وزن و قافیه و جملات موزون به پایان می‌رساند».¹

سید احمد دیوان بیگی شیرازی در حدیقة الشعرا، در مورد محمد ساروی می‌نویسد: «مرد صاحب فضل با علمی بوده و در خدمت مرحوم آقا محمد شاه [– آغا محمد خان قاجار] عزّتی داشته. امیرالشعراء نوشته که تاریخی نوشته بر وقایع زمان آقا محمد شاه مرحوم و تاریخ محمدی نام کرده. یک شعر هم از او نوشته و این است:

گریه‌هایی کاز فرات می‌کنم  
عقابت دانم که آبم می‌برد»²

محمد میرزای قاجار در کتاب «سفینه‌المحمود» در خصوص وی می‌نویسد: «از افضل و نحریر [ظـ نحـارـر] روزگار بوده. اصل آن جناب از شهر ساری مازندران، در حضرت خاقان شهید سعید محمد شاه قاجار به منصب منادیت و ملاباشی‌گری از امثال و اقران برتر و مهتر، هم به امر پادشاه ذی‌جاه غزوات و محاربات و وقوعات آن عهد فرخنده را مورخ، تاریخی در کیفیت احوال آن پادشاه ترتیب مسمی به «تاریخ محمدی». از قرار فرمایش شهنشاه عالم خاقان ایام روحی‌فداه بر این گمنام نافرجام، مشارالیه در ایراد لطایف و اجرای ظرایف و خواندن اشعار مناسب و گفتن بدیهه در موقع، فرید دهر بوده. ایاتش معده‌گشته، این چند بیت از او به خط قبله عالم روحی فداه بوده که این رهی فراگرفته در این سفینه ثبت نمود:

زرین سپری که یار فرزانه گرفت  
ماهی است که آفتان برشانه گرفت

\*

چشم تو از چشم خوابم می‌برد  
زلفت از دل صبر و تابیم می‌برد

\*

۱. مقدمه ارنست بیر بر «تاریخ زندیه» تألیف علیرضا شیرازی، چاپ ۱۸۸۸ م.، ص ۱۶.

۲. حدیقه الشعرا، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، ج ۳، ص ۸

گرگشی تین به تسعیر جهان در یک روز می‌توانی که چو خورشید شوی عالمگیر<sup>۱</sup> مؤلف بنا به ادعای خود در سال ۱۱۹۹ ق. / ۱۷۸۴ م. از طرف آغا محمد خان مأموریت می‌یابد که جهت متقادعه کردن اعيان و اشراف سواد کوهیه به‌این محل برود و تلاش کند که معتبرین این مکان از در اطاعت در آیند، لذا مؤلف در این سال در عرض چهار روز خود را به محل زندگی طایفه مزبور در شیر دره، که از دهات سواد کوه شهرستان شاهی بود، می‌رساند و پیام خان قاجار را به لطفعلی بیگ داده، رئیس طایفه، ابلاغ می‌کند و پس از چند روز همراه تعدادی از «ریش سفیدان دل سیاه و کدخدایان کدبانو صورت» به «حضور فایض النور» آقا محمد خان می‌رسد. از تاریخ ولادت و وفات مورخ اطلاعی در دست نیست الا این که در سال ۱۲۱۷/۱۸۰۲ زنده بوده و تاریخ فتحعلی شاه قاجار را به فرمان عباس میرزا نایب السلطنه تألیف کرده است<sup>۲</sup>.

تألیف کتاب حاضر، که حدوداً ده سال طول کشیده، متن‌میان ۱۸ سال تاریخ حوادث اواخر حکومت زندیه و وقایع روی کار آمدن آغا محمد خان قاجار می‌باشد. مؤلف در کتاب خویش بعد از توضیحی مفصل در خصوص اصل و نسب خاندان قاجار و اشاره‌ای کوتاه به جریان رفتن فتحعلی‌خان قاجار به اصفهان جهت کمک شاه سلطان حسین، پیوستن وی به شاه طهماسب سوم، و ماجرای کشته شدن محمد حسن خان قاجار، اصل مطلب را با فرار آغا محمد خان از شیراز (۱۱۹۳/۱۴ صفر) آغاز می‌کند و تصویر روشن و گویایی از مقدمات و مراحل به قدرت رسیدن خان قاجار را با جزئیات و نکات باریک تاریخ این دوره ارائه می‌دهد و پس از تشریح دقیق از حوادث و رخدادهای این سالها به صورت توالی سنین، می‌رسد به وقایع سال ۱۲۱۱/۱۷۹۶؛ یعنی کشته شدن آغا محمد خان در قلعه شوشی و حمل جنازه وی به نجف اشرف.

البته مؤلف پس از تشریح واقعه ترور خان قاجار و حمل جنازه‌اش به نجف، دو فصل جداگانه را به جریان حرکت فتحعلی خان از شیراز به تهران جهت جلوس بر تخت، محاربه وی با صادق خان شقاقی، و شورش گیلان و اعزام سلیمان خان به‌این منطقه — که هر سه واقعه مربوط به سال ۱۲۱۲ ق. است — به عنوان ذیل کتاب خود اختصاص داده است.

در متن کتاب به هیچ عنوان اشاره‌ای صریح به تاریخ شروع تألیف کتاب دیده نمی‌شود، اما محتمل‌سال ۱۲۰۰ ق. و یا یک سال بعد از آن، تاریخ شروع به تألیف باید باشد<sup>۳</sup>. علت این

۱. سفينة محمود، به کوشش دکتر عبدالرسول خیام پور، ج ۲، ص ۶۲۹. نیز در این مورد رک: مجمع الفصحاء، رضاقلی خان هدایت، ج ۵، ص ۹۴۴.

۲. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، سعید نفیسی، ج ۱، ص ۵.

۳. این تاریخ یک روز بعد از مرگ کریم خان زند می‌باشد.

۴. برخی از مورخین و محققین دوره زندیه، سال ۱۲۰۱ ه. ق. را تاریخ شروع به تألیف تاریخ محمدی ضبط کرده‌اند، از جمله: تاریخ زندیه، هادی هدایتی، ج ۱، ص ۵۵؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه، غلامرضا ورهرام، ص ۲۷.

## مقدمة مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

مَحْمَدَتْ مُحَمَّدِي را روا و ثنا معبودی را سزا و ستایش بی‌آلایش و نیایش بانمایش شهنشاهی را شایسته و بجاست که در ذات کامل الصفات اقدس و هستی فیاض مقدّش، معایب تکمّه و تحرّک و انقلاب و شوایب تشابه و تشارک و اشتہاب را دخل و راه نیست و در سلطنت و ملزومات آن و داداری و مقتضیاش مُفتّر به مُناصرت جُنُود و مظاہرت جیوش و سپاه نی. سلطانی که از بیم قورچیان قهاری و نسقچیان جباریش، بیگانگان تقایص و نامحرمان تقایص پیرامون ملک بی فُتور شوکت و حوالی کشور بی کُسور عزّتش نتواند گردید. مالک الملکی که سُرادقات زرین سماوات حجاب با حجاب بارگاه قدرتش را سراپردهایست زرین طناب و نیلگون آفتاب قباب و مخازن مکلّل معادن بر و بحر خازنان گنجینه عظمتش را صندوقچهایست مُنْدَرَج مملو از جواهر زواهر و ذُرْجی مُنْدَرَج و محسور از لآلی سیراب نایاب. جمال عقول ارباب معقول از سیر وادی جمالش به کلی به نگل قصور و عقال عجز و کسور پابند گردیده و نَسْرُ فلک آشیانه وهم بشر در [۲ الف] طیران بهسوی آستانه لامکان آشیانه قصر جلالش به پر و بال سعی و جناح جد طایر شده، فی الواقع جز وبال شکسته بالی و عجز نالی حاصل ننموده، به جایی نرسیده، صبح صادق از تیغ مهرش سینه چاک و خورشید شارق از شعشه شوارق بوارق حُسن فایقش سرگشته بیدای نایدای افلأک،

### بیت

سبحانَ مَنْ تَحِيرَ فِي ذَاتِهِ سُوَاهُ  
فَهُمْ خَرَدُ بِهِ كَمَالُهُ نَبْرَدُهُ رَاهُ  
تَـا بِرَ كَمَالُ اللهِ افْكَنَدَ نَگَاهُ  
عُمْرِي خَرَدُ چوچشمِهِ هَا چشمِهَا گَشَادُ  
لِيَكُنْ كَشِيدَ عاقِبَتِش در دو دیده میل  
شَكَلُ الْفَ كَهْ حَرَفْ نَخْسَتَ اَسْتَ اَزَالَهُ  
سُبْحَانُ [رَبِّكَ] رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصْنَعُونَ (۱)، وَتَعَالَى شَانُهُ عَمَّا يَقُولُونَ.  
وَنَفَحَاتِ عَبِيرَآمِيزِ عنبرِ ریزِ صلواتِ کثیره و تسليماتِ عالیه غالیه خیز مشک بیز عَبَرَانگیز و

ردیة الشمایم تھیات بشیره، که دمیدنیش از روی ریاحین حدیقہ آنیقہ قُدُس و وزیدنیش از سر سَنَابِلِ گیسوان و زلف عروسان حوراوشان ریاض فیاض انس بوده و عرشیان پاکشرشت را سرمایه روح و بکران بهشت را سبب تَبَسَّم و شکفتگی و فتوح گردد، نثار بستان مرقد رحمت بار و ایشار بهارستان روضه فیض کارگوهر باصفای حقهٔ اصطفاء و حقیقت و طراز شَقَّه لوای حمد و طریقت. در یتیم عَمَانِ عرفان و ایقان و رکنِ عظیم خانه دین و ایمان. بشیر دلپذیر و نذیر بی نظیر. [۲ ب] سید کونین و نشانهٔ رَحْیق فیوض نشأتین. مظہر تجلیات انوار خدایی، سریر آرای تخت دنی و پرچم پیرای رایت «أَدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَعْتَلَوْا بِي». عالی جنایی که در جنب دلایل قرب حضرتش به جناب رَبِّ الْأَرْبَاب دلیل «أَوْ أَدْنَى» دلیل ادنی است و معجزهٔ شَقَّ قمر به دستیاری سبابه بیضاء نمایش چون سایر معجزات با هرمه، که فزوونتر از ستارگان است، در آفاق مانند ماه نو انگشت نما. درویش کسوتی که صدور خرق عادت از ذات شریفتش خرقه و کسا یست بر بالای رحمتِ اکتسای او و سلطان فقر مشربی که اجرای عیون از منابع انگشتان اعجاز نشان دست دریا نمونش نسبت به دیگر خوارق عادات، که زیاده از قطرات باران است، رشحه ایست از رشحات مُترشحه. ید مشکل گشای او مدلول نص «وَ مَا هُوَ إِلَّا رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» و نقش فص ما کانَ مُحَمَّدُ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رَجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ (۲).

#### منظومه

عَنْ كُلِّ نَقْصٍ بَرِئَتَا بَارِيُّ النَّسَمِ  
لَمْ يُودَعِ الْلُّوحَ نَقْشًا خَالقُ الْقَلْمِ  
وَأَكْرَمَ النَّاسِ فِي ذَاتٍ وَ فِي شَيْءٍ  
مُحَمَّدٌ أَفْضَلُ الْأَخْيَارِ كُلَّهُمْ  
كَالرُّوحُ لِلْجَسْمِ وَالسُّلْطَانُ لِلْحَشْمِ  
مَا جَدَتِ الرَّكْبُ عَنْ جِيرَانِ ذِي سَلَمِ  
وَ مَا سَرَتْ نَسَمَاتٌ مِنْ أَرْضِهِمْ سَحَرَا

مَنْ اصْطَفَاهُ حَبِيبًا حَيْثُ أَنْشَأَهُ  
لَوْلَمْ تَكُنْ فِي نِظَامِ الْكُلِّ خُلْتَهُ  
مَنْ أَحْسَنَ الْحَقْلَ فِي خَلْقٍ وَ فِي خَلْقٍ  
يَقُولُ مُسْتَقِيقًا فِي الصِّدْقِ كُلُّهُمْ  
بِهِ النَّبِيُّونَ قَدْ تَمَوَّأْ فَجَاءَ لَهُمْ [۳ الف]  
عَلَيْكَ مَنْ صَلَواتُ اللَّهِ أَكْمَلَهَا  
وَ مَا سَرَتْ نَسَمَاتٌ مِنْ أَرْضِهِمْ سَحَرَا

و تُعَفَ تھیت زینده درگاه شاه نجیب سعید بخت تخت نجف و حبیب و ولی آشکار و نهفت، قائل: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرَفَ»، شاه بیت دیوان ولایتی که از خانه خودی و قدس نژادی در بیت الله قدم به عالم وجود نهاده و لیث بنی غالبی که از شیردلی و اژدر دریش خدا «اسد الله» و «حیدر» نام داده. قالع بنیان کفری که از کندهن یک در خیر به دست یداللهی چندین باب از ابواب فرح و فتوح بر روی اهل اسلام مفتح گردانید. قاتل ارباب شرکی که از یک قتل عمرو [بن] عبدود به شمشیر سیف اللهی موجب احیای چندین هزار تن از موحدین گردید.

۱. هر دو نسخه: انشائه

۲. ب: حدث

۳. هر دو نسخه: نسمت